

۲۳

سنبله ۱۳۹۳
(سپتامبر ۲۰۱۴)

همبستگی

نشریه حزب همبستگی افغانستان

تا کی از جور و ستم ناله و فریاد کنید
فکر برهم زدن خانه صیاد کنید

فقرو در بدری در چهره
خادم حسین هویدا است

نشریه

همبستگی

صاحب امتیاز: حزب همبستگی افغانستان

مدیر مسئول: سید محمود همرم

شماره تماس: ۰۰۹۳-۷۷-۳۷۶۱۷۷۷

شماره جواز: ۸۷

در این شماره:

- ۱..... نمونه‌هایی از چپاول در دولت فاسد کرزی
- ۹..... گزارش تصویری: کودکان فقر
- ۱۰..... سیمین بهبهانی: «شمشیر من همین شعر است»
- ۲۶..... د «دوه ستوري جنرال» وژنه د نیواکرو لپاره لوی پند
- ۳۲..... تیرباران کارگران مظلوم به شیوه‌ی داعشی
عدالت واقعی با مجازات
- ۳۶..... سردهسته متجاوزان پغمان میسر است
- ۳۹..... غلیان خشم سیاه‌پوستان فرگوسن در برابر بی‌عدالتی
ریبستینی عدالت د پغمان تیری کونکو
- ۴۵..... مشرانو ته په سزا ورکولو سره پلی کیری
- ۴۸..... فقر و دریدری در چهره خادم حسین هویداست

نویسنده: کاوه عزم

نمونه‌هایی از چپاول در دولت فاسد کرزی



ماریا میلر، وزیر فرهنگ اطلاعات انگلستان، پس از یک رسوایی مالی به تاریخ ۹ اپریل ۲۰۱۴ از سمتش استعفا داد. در ابتدا پول حیف و میل شده توسط وی ۴۵ هزار پوند اعلان شد ولی پس از تحقیق این رقم به

۵۸۰۰ پوند کاهش یافت. خانم میلر می گوید این پول را به عنوان «مصارف نمایندگی» دریافت کرده بود و به خاطر ساخت خانه به والدینش به مصرف رسانید.

ولی در افغانستان مافیایی و غرق در فساد از رییس دولت گرفته تا وزرا و

و کلا و مشاورین همه تا گلو در اختلاس و خورد و بردهای میلیون دالری گور هستند و هر روز در رسانه‌های داخلی و خارجی بوی خیانت و غارت شان بالا است، ولی آب از آب تکان نمی‌خورد و فردا همان وزیر یا رییس در چوکی بالاتر نصب می‌گردد و یا بدون حساب‌دهی و محاکمه نزد بادارن خارجی خود پناه می‌برد و با پول بادآورده عیش و نوش می‌کند. در این کشور بی‌در و دروازه به هر پیمانه که مفسد باشی به همان اندازه مقامت بلند می‌رود.

در زیر به چند نمونه کوچک فساد مالی مقامات افغانستان به حیث «مشت نمونه خروار» اشاره می‌کنم تا به شایستگی و گنبدگی و ماهیت ضد مردمی این دولت مزدور و دست‌نشانده پی‌بیریم و به کسانی که امروز هم با دیده‌در آبی تلاش دارند تا این افراد فساد را سفیده‌مالی کنند به مثابه لکه ننگ به رخ شان کشیده باشم.

• روزنامه «گاردین» به تاریخ ۱۶ جون ۲۰۱۱ طی یک گزارشی درمورد قضیه «کابل بانک» فاش نمود که خلیل‌الله فیروزی در انتخابات دور دوم نزد کرزی آمد و به وی گفت که چه کمک کرده می‌تواند؟ کرزی هم او را با زاخیلوال فرد مورد اعتماد کرزی رخ کرد. زاخیلوال هم بدون کدام سند مبلغ ۴ میلیون دالر امریکایی را از نزد وی دریافت نمود. روزنامه از زبان فیروزی می‌افزاید که ما در مقابل این کمک ۴۳۰،۰۰۰ حساب بانکی دولت را دریافت نمودیم که از این طریق ماهانه ۴ میلیون سود داشتیم. ولی سهام‌دار دیگر «کابل بانک»، فرنود می‌گوید که در کنار این پول، فیروزی مبلغ ۲۰۰ هزار دالر را به عمر زاخیلوال و ۸۰۰ هزار دالر را به عمر داوودزی نیز به شکل رشوت پرداخته است. چون افراد شامل در این فساد در چوکی‌های بلند دولت لمیده‌اند، به این خاطر قضیه بعد از اندک سروصدا دفن شد.

• در ۱۴ فیروزی ۲۰۱۱، روزنامه «نیویارکر» رسوایی مالی سه تن از اراکین دولت گنبدیده کرزی را فاش نمود. در این گزارش آمده که حنیف اتمر وزیر داخله پیشین، فاروق وردک وزیر معارف و یونس قانونی عضو ولسی جرگه به شکل رشوت از «کابل بانک» پول دریافت کرده، ولی معلوم نیست که هر یکی از این‌ها چه مبلغ را به دست آورده‌اند. گزارش می‌افزاید که قانونی اخذ پول از این بانک را به شکل کمک کمپاین انتخابات پارلمانی



تایید نمود ولی مقدار آن را نگفت. گزارش به نقل از خلیل الله فیروزی چنین می نویسد:

«بسیاری از

مقامات دولت آقای کرزی مزدبگیر «کابل بانک» هستند. هیچ یک

از وزرا اتهامات صحت علیه ما را ندارند. آنان از ما هستند.»

این اخاذی هم بدون کدام پیگرد قانونی زیر خاک شد و در نتیجه همین خیانت های مقامات بود که در اقتضاح «کابل بانک»، در یک اختلاس یک میلیارد دالری، بزرگ ترین کلاهبرداری مالی تاریخ کشور رقم خورد.

• در ۲۰۱۱، بوی فساد و مرداری «کابل بانک» بالا شد. سهامداران عمده این بانک به مقامات بلندپایه دولت کرزی جیره می پرداختند تا به آرامی و بدون بازخواست فعالیت کنند ولی مرحله ای رسید که بانک به شکست قطعی روبرو گردید. این رسوایی که همه جهان از آن خبر شد، دولت وابسته کرزی تنها با ذکر نام چند تن از سهامداران بدون محاکمه و پیگرد قانونی اکتفا نمود. سهام دارانی که از این بانک پول دریافت نموده بودند و تا امروز حساب آن تسویه نشده مانده قرار ذیل اند:

- ۱- شیرخان فرنود ۵۰۴ میلیون دالر
- ۲- خلیل الله فیروزی ۶۶,۹ میلیون دالر
- ۳- حصین فهیم (برادر قسیم فهیم) ۷۸ میلیون دالر
- ۴- گلهبار حبیبی ۳۹,۷ میلیون دالر
- ۵- عبدالغفار داوی (شوهر شکریه بارکزی) ۳۷ میلیون دالر
- ۶- محمود کرزی (برادر حامد کرزی) ۲۲ میلیون دالر
- ۷- هیوادوال ۱۵ میلیون دالر
- ۸- صوفی نثار ۱۴ میلیون دالر
- ۹- طاهر ظاهر ۱۱ میلیون دالر
- ۱۰- داوود نصیر ۹ میلیون دالر



از راست به چپ: شیرخان فرنود، خلیل الله فیروزی، حصین فهیم، گل بهار حبیبی و عبدالغفار داوی

از میان اینان تنها دو تن شیر خان فرنود و خلیل الله فیروزی به شکل نمایشی به مدت چند روز به مثابه مهمانان ویژه دولت به اصطلاح زندانی شدند ولی امروز همه شان با آن که محاکمه نگردیدند در چورهای بزرگ تر نیز سهیم شدند.



• در ۳ اگست ۲۰۱۲، تلویزیون «طلوع» گزارش ویژه‌ای از دارایی‌های غیرقانونی عمر زاخیلوال، وزیر مالیه، را به نشر رساند. در گزارش آمده که طی ۵ سال یک و نیم میلیون دالر امریکایی به حساب زاخیلوال از منبع نامعلوم واریز شده است. در ضمن گزارش‌هایی نیز از دست داشتن او در اختلاس‌های کلان پول در گمرک‌های

کشور به نشر رسید. در پی این افشاگری‌ها، زاخیلوال با تبلیغات در رسانه‌های اجتماعی کوشید خودش را پاک جلوه دهد و خود را خدمت گزارترین شخص وانمود کند. او این گزارش را مغرضانه گفت و افزود که تنها ۲۰۰ هزار دالر امریکایی را از «شرکت صافی لاندمارک» جهت کارزار انتخاباتی کرسی دریافت نموده است. با تشدید فشار رسانه‌ها بر او، وی نزد دیپلمات‌های خارجی رفته بغ زده گریست، قضیه همانجا خاتمه یافت و این فاسد تا کنون بر خزانه ملت تکیه زده است.

• نشریه «واشنگتن پست» به تاریخ ۱۸ نوامبر ۲۰۰۹، پرده از مرداری ابراهیم عادل، وزیر سابق معادن افغانستان، برداشت. این روزنامه فاش نمود که عادل در بدل اخذ ۳۰ میلیون دالر رشوت قرارداد دومین معدن بزرگ مس جهان، در «مس عینک» لوگر را به شرکت چینی، «شرکت گروه استخراج و



دوب فلزات» (Metallurgical Group Corp)، داد. ابراهیم عادل بدون این که اوراق داوطلبی دیگر شرکت‌ها را مطالعه کند با دیدن بندل‌های دالر قرارداد را امضا کرد. روز نامه می‌نویسد:

«به قول یک مامور امریکایی که در استخبارات نظامی معلومات کافی دارد وزیر معادن و صنایع

افغانستان آقامحمد ابراهیم عادل به گرفتن ۳۰ میلیون دالر امریکایی به‌عنوان رشوه از طرف شرکت چینی متهم شده‌است. این مقام امریکایی ادعا کرده‌است که پول متذکر در دسامبر ۲۰۰۷ در شهر دویی بعد از امضای قرارداد ۲ میلیارد و نهصد میلیون دالر مس عینک به عادل پرداخته شده‌است.»

این وزیر خاین هم بدون اندک‌ترین بازپرس با پشتاره پول کشور را ترک نمود.



• محمود کرزی، برادر حامد کرزی، از جمله سران مافیا است که در قندهار زمین دولتی مربوط وزارت دفاع را غصب نموده‌است. زلمی زابلی در مصاحبه‌ای به تاریخ ۸ جنوری ۲۰۱۳ با «رادیو آزادی» گفت که محمود کرزی نیز بیش از ۲۰,۰۰۰ جریب زمین را در قندهار غصب نموده که بیشتر آن ملکیت وزارت دفاع است. برادران

کرزی بر این زمین‌های غصب‌شده شهرکی به نام «عینو مینه» ساخته و قرار است ۱۳۰۰۰ خانه مسکونی را در آن بسازد. این چپاولگر هم بدون تصفیه حساب با ملت مانند سایر برادران جنایت‌کارش عیش و نوش می‌کنند.

• عنایت‌الله قاسمی چهره مفسد دیگر نظام پوشالی کرزی است. وی به‌حیث وزیر ترانسپورت کابینه کرزی ایفای وظیفه می‌نمود. این شخص در زمان تصدی این پست، پول هنگفت این وزارت را حیف و میل کرد و بزرگ‌ترین لطمه را به شرکت هوایی آریانا وارد کرد. ذبیح‌الله عصمتی، رئیس پیشین شرکت هوایی آریانا، می‌گوید:

«در زمان وزارت عنایت‌الله قاسمی و ریاست نادر آتش، آنان



۶۰ میلیون دالر اختلاس نموده و ۴۰ میلیون دیگر نیز به این شرکت خساره وارد نموده‌اند.»
لوی سارنوالی به تاریخ ۸ مارچ ۲۰۱۱، قاسمی را با بکس پر از دالر در میدان هوایی کابل دستگیر کرد ولی با گذشت دو روز، کریم خلیلی معاون دوم کرزی وی را رها و به خارج از کشور فرستاد.

امان‌الله امان، سخنگویی لوی سارنوالی، می‌گوید که وی شخصا به ۹ میلیون دالر اختلاس متهم است.



• در ۲۵ اکتوبر ۲۰۱۰، نشریه «نیویارک تایمز» فاش نمود که عمر داوودزی جاسوس ایران در ارگ ریاست جمهوری افغانستان است که ماه یک یا دو بار بکس‌های پر از پول را به این کشور انتقال می‌دهد. این منبع می‌افزاید پولی که ایران به افغانستان می‌دهد، رقم بسیار بالا است. کرزی هم تایید کرد که داوودزی ماه یک یا دوبار یک میلیون دالر را از ایران به افغانستان انتقال می‌دهد. بعد از این رسوایی ارگ بود که کرزی داوودزی را ارتقای مقام داد و ابتدا سفیر افغانستان در پاکستان و بعد وزیر داخله مقرر کرد.

• به تعقیب افشای جیره‌گیری ارگ از رژیم پلید آخندی ایران، در ۲۹ اپریل ۲۰۱۳ نشریه «نیویارک تایمز» یک بار دیگر فاش نمود که سی.آی.ای نیز به دفتر کرزی ماهانه یک مقدار زیاد پول بدون حسابدی می‌پردازد. خلیل رومان، رئیس سابق دفتر کرزی، گفت: «ما به این پول جنیات می‌گوییم. به شکل مخفی داخل می‌شود و به شکل محرمانه بیرون می‌رود.» گفته می‌شود این پول در بین جنایت‌کاران تنظیمی تقسیم می‌شود تا منافع امریکا را در این کشور حفظ کنند. این رسوایی هم پس از چند روز سر و صدا، بسیار ماهرانه زیر زده شد.



• «وال ستریت ژورنال» به تاریخ ۳ سپتامبر ۲۰۱۱ خبری را به نشر رسانید که در آن به اختلاس مالی جنرال احمد ضیا یفتلی اشاره شده بود. در گزارش آمده که

یفتلی عامل اصلی فساد مالی بیست میلیون دالر پول نقد و به ارزش ۱۵۳ میلیون دالر تجهیزات طبی است که به شفاخانه چهارصد بستر اردو کمک شده بود. مقامات امریکایی در ابتدا این قضیه را جدی گرفتند ولی با پادرمیانی حکام افغان، دوسیه آن هم زیر زده شد.



- محراب‌الدین مستان یکی دیگر از فاسدان این دولت است که سند دزدی یک میلیونی وی در تمامی شبکه‌های اجتماعی به نشر رسید. وی مربوط به باند عبدالله عبدالله است و در زمان وزارت خارجه‌اش، او را منحیت دیپلمات در فرانسه مقرر کرد. پس از افشای این سند، سارنوالی کوشید تا وی را دستگیر و پول اختلاس شده را پس بگیرد ولی به زور عبدالله و فهیم این شخص هم مانند سایر دزدان در خارج از کشور آزاد می‌گردد.



- یونس قانونی وزیر پیشین معارف افغانستان به اختلاس ۲۵ میلیون دالر متهم است. او این پول را از بودجه دولت زد و بعد در کارزار انتخاباتی و مصارف شخصی صرف نمود. ملالی جويا زمانی در داخل پارلمان برای رسیدگی به این خیانت، صدایش را بلند نمود اما کسی آن را نشنید و از آنجایی که قانونی رییس پارلمان بود، با دسیسه‌ای جويا را اخراج نمود تا قضیه برای همیشه بخوابد. امروز این دزد بودجه تعلیم و تربیه کودکان وطن معاون اول فاسدترین دولت جهان است.



- یونس نواندیش، شاروال کابل، در سال ۲۰۱۱ برای انتقال کثافات و مخروبه‌های سرک میدان هوایی-هوتل انترکانتیننتال، بیش از ۴۸ میلیون افغانی اختلاس نمود و به خاطر پنهان کردن آن اسناد جعلی ساخت که نشان می‌داد این مبلغ به شرکت ساختمانی «کویی انترنشنل» پرداخت شده. ولی روزنامه «هشت صبح» به تاریخ ۵ جدی ۱۳۹۱

در یک گزارش تحقیقی نوشت به اسنادی دست یافته که نشان می‌دهد کثافات و مخروبه‌های این سرک، توسط وسایط ریاست حفظ و مراقبت شاروالی

کابل انتقال داده شده‌اند. «ریاست امنیت ملی» وظیفه تعقیب آن را به دوش گرفت ولی آب از آب تکان نخورد. امروز هم همان نواندیش در چوکی خود پابرجاست و هر روز بوی فساد و غارتگری‌هایش بلند است اما از آنجایی که به «گلیم جمع» وابسته است، از هر گونه تعقیب عدلی و پاسخگویی معاف است.



• در ۲ دسامبر ۲۰۱۰، روزنامه «گاردین» نوشت که اسناد نشر شده «ویکی لیکس» از مکتوب‌های سفارت امریکا در کابل فاش نموده که احمدضیا مسعود، برادر احمدشاه مسعود، در دوره اول ریاست جمهوری کرزی به حیث معاون اول ایفای وظیفه می‌نمود و در همان زمان حین سفر به دبی با ۵۲ میلیون دالر از طرف پولیس

میدان‌هوایی دبی بازداشت شد اما در نهایت با همان پول توانست به لندن فرار کند و بدون این که کسی از او پیرسد دوباره به افغانستان برگشت و در این دور انتخابات نیز به حیث معاون اول زلمی رسول نامزد بود و حال هم نازدانه تیم اشرف غنی است.



• نادر آتش، رئیس پیشین شرکت هوایی آریانا، پس از آن که اختلاس مالی ده‌ها میلیون دالری‌اش در سال ۲۰۰۹ افشا شد، توانست با پاسپورت امریکایی خود و بکس‌های پر از پول کشور را ترک کند. اختلاس وی به حدی سنگین بود که در آن زمان روزنامه‌ها به وی لقب «قوغ» دادند.

• صدیق چکری، وزیر قبلی حج و اوقاف کابینه کرزی، هم پس از ربودن پول حجاج به آسانی توانست نزد بادارش به لندن فرار کند و با پول دزدی‌شده در آنجا بلدنگ بسازد و از عاید آن در کنار دریای «تیمز» لندن به عیش و عشرت ادامه دهد. او داماد ربانی است و پس از این خیانتش، حتا یکبار به دیدار ربانی به پاکستان آمد و بدون این که کسی به وی دست بزند، دوباره راهی لندن شد.



لیست این افراد مفسد دولت پوشالی و شاریده بسیار طولانی است که از

حوصله این نوشته بیرون است. این کرکسان با این همه خیانت و جنایت، امروز هم شکم شان سیر نشده و به سان کفتارهای وحشی بر جان مردم چسبیده‌اند تا آخرین شیر جان آنان را نیز بمکند. اینان به همکاری صاحبان خارجی شان ده‌ها میلیارد دالر پول کمکی را که باید در بازسازی افغانستان صرف می‌شد، به جیب زده به میلیاردرهای کشور بدل گشتند. دزدی اینان به زدن از کمک‌های خارجی محدود نموده و از درک گمرک‌ها، معادن، شاروالی‌ها، مواد مخدر، زمین دزدی و سایر جنایات نیز پول بی حساب به دست آوردند. تنها زمانی می‌توانیم که از شر این لاشخواران نجات پیدا کنیم و حساب پول ملت را از حلقوم کثیف خود و وارثان شان بیرون کشیم که دولت ملی، مردمی و دموکرات داشته باشیم و بس.

گزارش تصویری: کودکان فقر

عکاس: زلمی



بشیر با شش تن از اعضای خانواده‌اش در خانه کرایه‌ای در چهارراهی قمبر زندگی می‌کند و هر روز برای کمایی چند افغانی در زیر پل هوایی کوتاه سنگی مصروف موچی‌گری است.

قیس، ۱۴ ساله، مادر ندارد و با برادر و پدرش در کارته نو زندگی می‌کند. او در ایستگاه موترها، مسیر موترهای شهری را صدا می‌زند و در بدل هر سواری ۱ افغانی به دست می‌آورد.

نویسنده: فرزاد

سیمین بهبهانی: «شمشیر من همین شعر است»



سیمین بهبهانی از پرآوازه‌ترین شاعران زن ایران به تاریخ ۲۸ اسد ۱۳۹۳ در سن ۸۷ سالگی درگذشت. این بیدارزن شجاع، طی زندگی پربارش در برابر استبداد و سیاهی ایستاد و بُراترین، صریح‌ترین و امیدبخش‌ترین آثار از خود بر جا گذاشت.

در مورد زندگی و جایگاه رفیع ادبی و نوآوری‌های او در غزل فارسی فراوان گفته‌اند، بنا من نمی‌خواهم به این گوشه از کار و تلاش او تمرکز کنم. آنچه مرا واداشت که به معرفی این بزرگ‌زن ادبیات فارسی بپردازم، تعهد

اجتماعی اوست که برای ما افغان‌ها و بخصوص به مدعیان ادب و شعر نکات آموزنده فراوانی در بر دارد.

شهامت و مبارزه سازش‌ناپذیر و جانبازانه قلمی و عملی سیمین در برابر رژیم سفاک اسلامی ایران برازنده و الهام‌بخش است. آگاهی از سرگذشت یکچنین شخصیت‌های ستیزه‌گر و شرافتمند به‌خاطری اهمیت دارد که در کشور خود با انبوهی از شاعران و نویسندگان خودفروخته و خنشی مواجهیم که وجدان‌شان خفته و در مقابل رنج و مرارت‌های استخوانسوز مردم کلوخ گشته‌اند. درک وجدان بیدار و شور انسانی سیمین مهم است تا اگر توهین به او تلقی نگردد، آن را با شاعران زن افغان چون خالده فروغ، لیلا صراحت روشنی، حمیرا نکعت، بهار سعید و غیره به مقایسه گیریم که از سوی تمامی روشنفکران بیگانه با مردم و وطن بزرگساز شده، نوابغ ادبی جا زده می‌شوند. تنها با شناخت عمیق از تعهد سیمین است که می‌توان به کرختی و بی‌تفاوتی دردناک اکثر

«آدمی هستم که حرفی را که به نظرم حق می‌آید مطرح می‌کنم و هیچ پروایی از جمهوری اسلامی ندارم. حالا اگر می‌خواهند زبان مرا ببرند، بیایند ببرند. اگر می‌خواهند چشمم را کور کنند، بکنند.»

سیمین بهبهانی

شاعران زن و مرد وطن ما در برابر سیاهی فراتر از ماتم جاری پی‌بریم. سیمین می‌دانست که از هنرمند جدا از مردم، سازشکار با دشمنان آنان و بی‌تفاوت نسبت به اوضاع ولو نابغه دوران باشد ناممکن است که اثر ارزنده درخور توجه بیرون آید. آنچه شعر سیمین را به شاهکار عصرش بدل کرده ماندگار می‌سازد در همین نکته نهفته است که آینه تمام‌نمای جهالت حاکمان تاریک‌اندیش و رنج و درد محرومان ایران تحت سلطه رژیم پلید آخندی است. در نبض شعر او، تپش‌های قلب جامعه‌ی اسیر سیاهی و استبداد و عشق بزرگ به مردم، وطن و آرمان‌های انسانی را می‌توان تشخیص داد.

تغییر مضمون در غزل

سیمین غزلسرای توانا بود که با ابداع اوزان تازه و نوآوری در غزل، به رساترین صدای شعر معاصر فارسی بدل گردید. اشعار او سرشار از قدرت تخیل بی نظیر اند. او غزل را از چهارچوب مضامین صرفاً عشقی به سوی مضامین اجتماعی و انتقادی کشانید تا بتواند درد ملتش را از این طریق فریاد کند. تغییر مضمون او را وادار به تغییر در شکل غزل نمود که خود درمورد می گوید:



«...از خود می پرسیدم چرا غزل تنها باید از عشق بگوید، حال آن که می تواند حرف های دیگری هم داشته باشد. شروع کردم به تجربه. اول تعدادی از واژه های غیرمجاز را وارد غزل کردم و بعد به مسائل اجتماعی پرداختم... بعد برآن شدم اوزانی را به

کار بگیرم که کم تر در غزل به کار رفته است.»

(بی.بی.سی فارسی، ۱۹ اگست ۲۰۱۴)

تعهد اجتماعی سیمین

بخش عمده آثار سیمین بخصوص بعد از انقلاب اسلامی، رنگ و بوی سیاسی و اجتماعی داشت. او فدایی وار در برابر بربریت و فشارهای رژیم تئوکراتیک ایستادگی نمود و به همین دلیل ایرانیان آزاده به او لقب «مادر ایران»، «غزل بانوی ایران» و «شاعر ملی» را دادند. دفاع جسورانه او از حقوق بشر و آزادی اندیشه در ایران باعث گردید که جوایز زیاد جهانی را نیز کسب نماید. سیمین شعر را «شمشیر» خوانده همچون سلاحی در برابر استبداد به دست

گرفت و در این راه چنان استوار قدم گذاشت که از سر بریدن هم باکی ندارد:

شمشیر خویش بر دیوار آویختن نمی‌خواهم
 با خواب ناز جز در گور آمیختن نمی‌خواهم
 شمشیر من همین شعر است، پرکارتر ز هر شمشیر
 با این سلاح شیرین کار خون ریختن نمی‌خواهم
 جز حق نمی‌توانم گفت، گر سر بریدنم باید
 سر پیش می‌نهم وز مرگ پرهیختن نمی‌خواهم

پرتو نوری علا در نوشته‌ای تحت عنوان «سیمین بهیانی؛ سمبل اعتراض و عشق» (بی.بی.سی فارسی، ۱۹ اگست ۲۰۱۴) نوشت:

«سیمین با جرئت، نیازها و خواهش‌های زنانگی و انسانی را در شعرش به تصویر می‌کشد... همچنین سیمین با تصویر کردن زندگی دردناک زنان روسپی، برخلاف رسم زمانه‌اش، از آنان دفاع می‌کند و نشان می‌دهد این دسته از زنان طرد شده از اجتماع، خود، درمانده و محرومی بیش نیستند.»

«کشتار جمعه سیاه، سیمین را ... به‌فریاد می‌کشاند... حوادث بیرون چنان او را به‌درد می‌کشاند که شاعر را که از "کلاله مهر" بود و "جنگ و کینه" نمی‌دانست وامی‌دارد تا به‌مردم خود خطاب کند:

سازش می‌پسندید با هیچ بهانه
 کز خون شهیدان رودی است روانه
 از ریشه ببرید آن دست که در باغ
 می‌کند شکوفه می‌سوخت جوانه»

دفاع پیگیر از زندانیان سیاسی

سیمین از مدافعان ثابت قدم زندانیان سیاسی در ایران بود. او با شعر و شرکتش در اکسیون‌های مردمی، فریاد آزادی‌خواهی علیه خودکامگان گردید. در سخنرانی‌هایش از پرپر شدن زنده‌یاد سعید سلطانپور، سعیدی سیرجانی، پوینده و مختاری و دیگران توسط رژیم با آه دردناک یاد می‌کرد. زمانی که در دهه شصت رژیم خمینی طی قتل عام وحشیانه ده‌ها هزار زندانی سیاسی را تیرباران نمود، سیمین در شعر شورانگیز «آتش در زندان» در خزان ۱۳۶۷ مادران تیرباران‌شدگان را به بستن صف در برابر بیداد فرامی‌خواند:

آتش به زندان افتاد ای داد از آن شب، ای داد!
ابلیس می زد فریاد: «های ای نرون، روح ت شاد!»

...

سخت است، سخت، اما من دایم که فردا دشمن
پا تا به سر خواهد سوخت در آتش این بیداد.
ای مادران! دستادست، شورنده، صف باید بست
تا دل بترکد از دیو، فریاد! باهم فریاد!...

وقتی در ۱۹ ثور ۱۳۸۹، پنج زندانی سیاسی کرد هریک فرزاد کمانگر، علی حیدریان، شیرین علم‌هولی، فرهاد و کیلی و مهدی اسلامیان به جرم آزادی‌خواهی توسط رژیم اعدام شدند، آتشی به جان سیمین افتاد و در شعری سرود:

بگو چگونه بنویسم یکی نه، پنج تن بودند
نه پنج، بلکه پنجاهان به خاطرات من بودند
کنون سری به هر داری شکسته گردنی دارد
که روز و روزگارانی یلان تهمتن بودند

ایستادگی در برابر سانسور «ولایت فقیه»

سیمین با همه سختی‌ها ساخت و هیچگاهی راضی به ترک وطنش نشد. او مردم و کشورش را منبع اصلی و جز جدایی ناپذیر آثارش می‌دانست، بنا دوری از آنان را معادل خشکیدن سرچشمه لایزال شعرش تلقی می‌نمود. در مصاحبه‌ای با «دویچه ویله» (۱۷ جولای ۲۰۱۲) گفت:



«واقعاً عادت کرده‌ام به این آب و خاک و دوری از اینجا را تحمل نمی‌توانم بکنم.»
او مثل هر هنرمند دگراندیش ایران زیر سایه سانسور و خفقان زندگی می‌کرد و حتا در جریان قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران پیشرو به دست رژیم، نام او نیز در لیست قربانیان احتمالی این جنایت ثبت بود، اما این قید و بندها و خطرات هیچ‌گاه نتوانست مانع فعالیت آگاه‌گرانه سیمین گردد. او در مصاحبه‌ای با «دویچه

سیمین بهبهانی در میدان عمل نیز در کنار مردمش حضور داشت و هیچ‌گاهی حاضر به ترک کشورش نشد.

ویله» به تاریخ ۷ دسامبر ۲۰۰۷ می‌گوید:

«اینقدر فشار و جلوگیری از آزادی قلم زیاد است که آدم به ستوه می‌آید. البته ما کار خود را می‌کنیم.... تلاش ما نویسندگان این است، از هردری که می‌توانیم با سانسور و خفقان مبارزه کنیم.... خود من وقتی اینجا نتوانم چیزی را چاپ کنم، از راه اینترنت، از راه تماس با دوستان، تلفن و فاکس می‌توانم مطالب را در دنیا منتشر کنم و نشان بدهم که نویسندگان ایران زنده‌اند.»



رهنورد زریاب و دیگر روشنفکران اخته افغانستان به جای تجلیل نمایی از سیمین، باید از تعهد، وجدان انسانی و ایستادگی او مقابل دشمنان مردمش چیزی می‌آموختند و به این درک می‌رسیدند که پوزمه مالی در برابر عوامل تیره‌بختی وطن عار و ننگ است. سیمین سازش با ستمکاران را همیشه محکوم می‌کرد:

«سازش می‌سندید بر وعده بخندید
کافتاده به حیل دامن از پی دانه
تا کعبه‌ی مقصود راه دگری هست
جولانگه دیو است این راه میانه»

دوباره می سازمت وطن

سیمین بهبهانی
به بانوی قصه فارسی؛ سیمین دانشور

دوباره می سازمت وطن!
اگر چه با خشت جان خویش
ستون به سقف تو می زنم
اگر چه با استخوان خویش
دوباره می بویم از تو گل
به میل نسل جوان تو
دوباره می شویم از تو خون
به سیل اشک روان خویش
دوباره یک روز روشنا
سیاهی از خانه می رود
به شعر خود رنگ می زنم
ز آبی آسمان خویش
اگر چه صدساله مُرده ام
به گور خود خواهم ایستاد
که بر دَرَم قلبِ اهرمن
به نعرهٔ آنچنان خویش
کسی که «عظم رمیم» را
دوباره انشا کند به لطف

چو کوه می بخشم شکوه
به عرصهٔ امتحان خویش
اگر چه پیرم ولی هنوز
مجال تعلیم اگر بُود
جوانی آغاز می کنم
کنار نوباوگان خویش
حدیث «حبّ الوطن» ز شوق
بدان رَوش ساز می کنم
که جان شود هر کلام دل
چو برگشایم دهان خویش
هنوز در سینه آتشی
به جاست کز تاب شعله اش
گمان ندارم به کاهشی
ز گرمی دودمان خویش

۲۰ اسفندماه/ حوت ۱۳۶۰

بی‌هراس از مرگ

سیمین از پیامد مقاومتش هراسی به دل نداشت. او از جنس یک تعداد روشنفکران زبون افغانستان نبود که وقتی ملت در ظلمت اشغالگران روسی

و نوکرانش می‌سوخت، با رژیم پوشالی ساخته به قلمزنانش تبدیل شدند و امروز بی‌شرمانه برای توجیه زردرویی و خیانت شان، «خطر مرگ» و اعمال فشار از سوی دولت را دلیل می‌آورند.

او خود می‌گفت:

«آدمی هستم که حرفی را که به نظرم حق می‌آید مطرح می‌کنم و هیچ پروایی از جمهوری اسلامی ندارم. حالا اگر می‌خواهند زبان مرا ببرند، بیایند ببرند. اگر می‌خواهند چشمم را کور کنند، بکنند.»

در میدان عمل

سیمین تنها با قلمش به جنگ استبداد و ارتجاع نرفت بلکه در عمل نیز شخصا در حرکت‌های مردمی و بخصوص در همایش‌های مادران زندانیان سیاسی اعدام‌شده و در دفاع از حقوق زنان میهنش شرکت می‌نمود. او از نخستین امضاکنندگان کارزار «یک میلیون امضا» نیز بود.

در ۱۷ حوت ۱۳۸۴، مراسم روز جهانی زن در «پارک دانشجو» برگزار شد، ماموران دولتی این برنامه را برهم زدند و خانم بهبهانی نیز مورد ضرب و شتم و توهین و تحقیر ماموران امنیتی رژیم قرار گرفت. او در ارتباط به این حادثه به «راديو فردا» (۱۸ حوت ۱۳۸۴) گفت:

«در ره منزل لیلی چه خطر هاست به جان - شرط اول قدم آن است که مجنون باشی. من خوشحالم که واقعا در راهی که دارم مجنون هستم و عاشقانه این راه را می‌پیمایم و همه عواقب

احمدظاهر چندین شعر سیمین بهبهانی را با حنجره تلایی‌اش خواند که باعث معرفی او در افغانستان گردید: «ستاره دیده فرو بست و آرمید بیا»، «چون درخت فروردین پر شکوفه شد جانم»، «خواهم چو راز پنهان از من اثر نباشد»، «وای من بیپه‌وده‌ام، بیپه‌وده ام در کارها» و غیره.



آن را قبول دارم... من تا
زنده هستم در راه خودم
استوار هستم.»

به همین دلیل حتا در سن ۸۲
سالگی، رژیم «ولایت فقیه» او
را خطرناک قلمداد می کرد. او
در سال ۱۳۸۸ برای سخنرانی
در روز جهانی زن به پاریس
دعوت شد، زمانی که در ۱۷
حوت می خواهد سوی پاریس
پرواز کند، ماموران امنیتی
رژیم پاسپورت او را توقیف
نموده برایش ابلاغ نمودند
که ممنوع الخروج است. این
حرکت رژیم در سطح جهانی
انعکاس وسیع یافت و تنفر
مدافعان عدالت و آزادی و
حقوق زن را برانگیخت.

به خاطر دفاع پایدار از حقوق بربادرفته
مردم ایران، سیمین چندین جایزه
جهانی را نیز به دست آورد.

طی دهه های اخیر، سیمین
از جدی ترین و پرکارترین
اعضای «کانون نویسندگان
ایران» به شمار می رفت. این کانون در اعلامیه ای به تاریخ ۳۰ اسد ۱۳۹۳ در
سوگ سیمین نوشت:

«سیمین عزیز پرستار زخمی ترین پروانه هایی بود که رخ به
رخ عصر کرکس و کدورت و مرگ ایستاده بودند. شاعر بزرگ ما
نه تنها پرچمدار آزادی، که از بلند قامتان فانوس بان شعر تعهد
و آزادی بود. افزون بر اینها، سیمین خصلت هایی شریف و انسانی
داشت.»

تبلیغات رژیم ساطور به دست علیه سیمین

سیمین که با «شمشیر» شعرش به مصاف دستگاه پرتعفن آخندی رفته بود، از گزند تبلیغات زهرآگین آنان رهایی نداشت. رسانه‌های رژیمی همیشه او را مورد حملات خصمانه قرار می‌دهند که این خود نمایانگر موثر بودن مبارزه قلمی وی می‌باشد.

روزنامه «کیهان» که توسط حسین شریعتمداری نماینده خامنه‌ای، رهبر فاشیست جمهوری اسلامی ایران اداره می‌شود، فقط دو روز بعد از درگذشتش، او را به «ضدیت با دین»، «حمایت از فتنه» و سرودن شعر «متنذل» متهم کرد. سایت رژیمی «خیبر آنلاین» (۱ سنبله ۱۳۹۳) بعد از درگذشت سیمین نیز نتوانست تنفرش را از این زن ستم‌ستیز پنهان کند:

«وی در سال ۷۶ به بهانه روز زن، بیانیه‌ای را علیه جمهوری اسلامی خواند که تمام رادیوهای بیگانه و از جمله صدای اسرائیل به استقبال و بررسی آن شتافتند. بهبهانی با عضویت در کمیسیون شعر و ترانه، در جهت سیاست‌های فرهنگی رژیم طاغوت قدم برمی‌داشت.»

وب‌سایت «جهان نیوز» وابسته به جریان تندرو در حکومت ایران از درد «شمشیر» این زن بزرگ اینچنین قوله کشید:

«حقیقت این است که سیمین بهبهانی خوب شعر می‌گوید اما شعرهای او موجب رنجش عمیق مردمش از احساس خیانت هنرمندانه به کشور از سوی وی می‌شود.... در حال حاضر بهبهانی عملاً به یک مجیزگوی فرهنگ غرب تبدیل شده است. حقیقتی که نه خود می‌تواند انکار کند نه دوستان غربی‌اش.»

اما طبعاً به میزان مخالفت و لجن‌پاشی رژیم، سیمین در قلب مردمش بیشتر جا باز نمود و ستایش همگانی از وی را برانگیخت. نادر نادرپور، شاعر پرآوازه ایران زمانی مدعی شد که «در ایران فقط سیمین بهبهانی در طول این بیست سال شعر جدی گفته است.» سعید حمیدیان در سایت «شب‌نم نیوز» (۲۹ اسد ۱۳۹۳) نوشت: «در آثار سیمین بهبهانی جنبه اجتماعی و سیاسی نیرومندی می‌بینیم که در شعر هیچ کدام از شاعران زن در طول تاریخ وجود ندارد.»

«دوباره می سازمت وطن»

«دوباره می سازمت وطن» از اشعار ماندگار اوست که با صدای جادویی داریوش به سرود ایستادگی ملتی بدل گردیده که بیش از سه دهه در چنبره یک رژیم آزادی کش و ستمگر گیر افتاده است اما در خونین ترین و مختنق ترین شرایط نیز غریو مبارزاتی اش بلند است.

داکتر صدرالدین الهی «شان نزول» این شعر جانبخش را از زبان سیمین چنین نقل می کند:

«سالهای بد بود. سالهای بعد از اعدامهای روی پشت بام و محکمه های بی عدالتی به نام عدالت و قسط اسلامی. دلم از ویرانی ها گرفته بود. در خانه تنها بودم. توی آشپزخانه یک میز کوچک بود و من بودم و کاغذ و قلم در دستم و هزار غم در دلم. نشستم. شعر در جانم می جوشید. ویرانی ها را می دیدم و در فکر آن بودم که چه می توان کرد؟ وطن درهم شکسته و ویران بود.

بله، آقای الهی، یکمرتبه شعر آمد. شعری که امید را به فردا نشان می دهد. ته قلبم روشن شد. فکر کردم اگر هم مرده باشم دوباره برمی خیزم که اهرمن ویرانگر را درهم بشکنم. نوشتم؛ بله، نوشتم: "دوباره می سازمت وطن" از دلم پرسیدم: با چی؟ و دل گفت: اگر چه با استخوان خویش و شعر شکل گرفت.»

سیمین چهره جهانی

سیمین برای اکثر نویسندگان و چهره های برجسته ایرانی و خارجی منبع الهام بود و از او تقدیر به عمل می آوردند. اشعار او به چندین زبان زنده جهان ترجمه شده اند. در سال ۲۰۰۶ روزنامه «واشنگتن پست» در مطلبی به قلم نورا بوستانی، او را شاعری خواند که هرگز قلم یا روحش را نفروخت. با مرگش، روزنامه «گاردین» بریتانیا او را «شیرزن ایران» لقب داد. نجوای کلام آتشین او آن چنان سراسر جهان را درنوردید که حتا او باما در پیام نورزوی اش برای مردم ایران، بندی از شعر او را بر زبان راند.

«بعد از مرگم هم در خدمت مردم خواهم بود»

سیمین آن چنان از دستگاه خونخوار خامنه‌ای تنفر داشت که از افتیدن جسدش به دست رژیم و دفنش در محلی طبق میل حکومت واهمه داشت. سایت «ایران‌وایر» (۲۴ اگست ۲۰۱۴) به نقل از شیرین عبادی نوشت:

«هنگامی که قلب مهربانش یاری نکرد و در تخت بیمارستان بستری شد و سایه مرگ بر سرش گسترده شد، حکومتیان سراسیمه نماینده‌ای برای عیادت فرستادند با این امید که در صورت فوت سیمین، خانواده اجازه دفن او را در قطعه هنرمندان (قسمتی از بهشت زهرا که مختص دفن نام‌آورانی است که مخالف حکومت نبودند) بدهند و با یک تشیع جنازه مفصل دولتی، جسد بی‌جانش را تصاحب کرده و او را از مفاخر خود و دست‌پرورده انقلاب معرفی کنند. هرچند که خیال باطلی بود و سیمین که چنین روزی را پیش‌بینی می‌کرد، وصیت کرده بود که در امامزاده طاهر - که خانه ابدی نوه و همسرش و تعداد کثیری از دوستان و هم‌زمانش چون محمد مختاری، جعفر پوینده، احمد شاملو، احمد محمود و... است به خاک سپرده شود. او از آن جا که از کینه دشمنان آزادی به خوبی آگاه بود، به عزیزانش سپرده بود که اگر اجازه آرمیدن در امامزاده طاهر را ندادند، باید او را در مقبره خانوادگی دفن کنند. یعنی این که تحت هیچ شرایطی نباید بایستی در قطعه هنرمندان [دولتی] دفن شود و وزارت ارشاد نمی‌تواند صاحب مجلس عزای او باشد. این بار نیز تیر حکومت به خطا رفت و نتوانست شاعر ملی را مصادره کرده و تبدیل به شاعری دولتی کند.»

به راستی که دولت اجازه دفن او را در امامزاده طاهر نداد که در نتیجه «شاعر ملی» ایران در مقبره خانوادگی‌اش به خاک سپرده شد.

سیمین زمانی گفته بود:

«بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم که من بعد از مرگم هم در خدمت مردم خواهم بود و مرگ نمی‌تواند مرا از مردمی که به آنها عشق می‌ورزم جدا کند.»

به راستی او بعد از مرگش آثار جاودانه و شمشیرگون بر جا گذاشت که تا سال‌های سال همچون سلاح پیکار مبارزان آزادی‌خواه ایران، افغانستان و دیگر سرزمین‌های فارسی زبان در جنگ با سیاهی و استبداد نقش ادا خواهد کرد. به این سبب مرگ سیمین را نمی‌توان باور کرد، او در قلب میلیون‌ها هموطنش زنده خواهد ماند.

گزارش تصویری: کودکان فقر

بقیه از صفحه ۹



احمد، ۱۰ ساله، از درک فروش خریطه پلاستیکی روزانه ۶۰-۵۰ افغانی به دست می‌آورد. او یک خواهر و دو برادر دارد که آنان نیز کار می‌کنند. پدر احمد مریض است ولی او نمی‌داند که مبتلا به کدام مریضی است و همین قدر می‌گوید که تمام جانش درد می‌کند و کار کرده نمی‌تواند.

فهیم، ۱۱ ساله، پدرش را از دست داده‌است و مادرش در جلال‌آباد زندگی می‌کند. او در خانه کاکایش در کابل می‌باشد و مسیر موترهای شهری را صدا می‌زند و در اخیر روز ۱۰۰ - ۱۵۰ افغانی به دست می‌آورد.

اکثریت مردم افغانستان در فقر مطلق بسر می‌برند. بر اساس گزارش ۲۴ اگست ۲۰۱۴ «کلید گروپ»، ۱۲ میلیون افغان با عاید کمتر از ۴۵ سنت (حدود ۲۵ افغانی) در روز زندگی می‌کنند. وضعیت کودکان افغان بیش از

دیگران اسفناک است. دولت افغانستان «کنوانسیون حقوق کودک» را در ۱۹۹۴ امضا نموده، در «کمیسیون (نا)مستقل حقوق بشر افغانستان» کمیشنی برای حقوق کودکان معاش دریافت می کند و حتا وزارتخانه ای برای بهبود وضعیت کودکان موظف است. اما تمام این اقدامات در سطح حرف بوده، فعالیت این نهادها به «پالیسی سازی»، انتشار گزارش های زیبا و پرداخت معاش چندین هزار دالری به مشاوران خارجی خلاصه می شود. در عمل، اطفال این سرزمین از مشقت های دردناک رنج می برند و کودکان خیابانی بیش از همه آسیب پذیر اند.

براساس تخمین موسسه «آشیانه»، در حال حاضر حدود هفتاد هزار کودک در جستجوی لقمه نانی در کوچه و بازار کابل سرگردان اند. این کودکان به شمول دختر و پسر مصروف گدایی، دستفروشی، شاگردی در دکان های کسبه کاران (مستری، خیاطی، آهنگری، نجاری و دیگر کارهای شاق) و کار آزاد در سرک ها می باشند. آنان مجبور اند برای زنده ماندن تا دیر شب ها دور از خانه بمانند که بیشتر آنان را در معرض خطرهای مانند تجاوز جنسی، اختطاف برای اعضای بدن، قاچاق مواد مخدر، حملات انتحاری و حادثات ترافیکی قرار می دهد.

از سوی دیگر دولت اشغالگر امریکا ادعا می کند که صدها میلیارد دالر را در جنگ افغانستان به مصرف رسانیده که می شد فقط با چند میلیون آن تراژیدی کودکان فقر را به افسانه ها سپرد. تصاویری از چند طفل را برای تان می فرستم که نمایانگر وضعیت مکدر آینده سازان کشور است که فقر و بدبختی، تجارب شیرین دنیای کودکان شان را ربوده است.





شرکت سهامی «ع» و «غ»

کارتونیست: عتیق‌الله شاهد Attiqullah Shahid



کمک‌های بشردوستانه دولت ایالات متحده به مردم افغانستان

کارتونیست: سرگی تونین Sergei Tunin

لیکونکی: واحد منصوری ا ژباړونکی: پلوشه

د «دوه ستوري جنرال» وژنه د نیواکرو لپاره لوی پند



د ۲۰۱۴ د اگست په ۵ نیټه د کابل لویدیځ د قرغې سیمې په یو پوځي پوهنتون کې د امریکایي دوه ستوري جنرال هارولډ ګرین وژنې سپینه مانۍ او هم د کابل توره مانۍ ولرېزولې. د افغانستان ملي دفاع وزارت په خپلو لومړنیو څرګندونو کې برید

کوونکی «تروریست» وباله او هغه یې د افغانستان د سولې او سوکالۍ دښمن په ګوته کړ او دغه راز د کرزي حکومت او امریکایانو هڅه وکړه چې د دغې پیښې په هکله حقایق پټ وساتي. له پېښې وروسته امریکایانو دغه ځای تر خپلې ولکې راوړو، د امنیتي کامرو انځور او هغو کسانو چې د دغې پیښې انځور یې په خپلو موبایلونو کې

ثب کړی و پاک کړ.

هغه سرتیری چی دغه امریکایي جنرال یې وواژه، رفیق الله نومیده او د پکتیا ولایت اوسیدونکی و. دغه ۲۷ کلن سرتیری دوه نیم کاله مخکې «ملي اردو» کې دنده اخیستې وه. د افغانستان ملي دفاع وزارت ومنل چې دا له دریو ساتونکو له ډلې څخه و چې د جنرالانو د امنیت ساتلو لپاره ځان سره وسلې ولري. د کورنۍ چارو او ملي دفاع وزارتونو او د ملي امنیت ویندویان نه غواړي چې رسنیو ته د دغې پېښې په هکله ډیر جزیات ورکړي.

رفیق الله د ویتنام له جگړې وروسته چې امریکا پکې ماتې خوړلې وه، لوړپوړی پوځي یې وواژه، پرته له ځنډه د امریکایي ساتونکو لخوا په ډزو ووژل شو. نړۍ والې رسنۍ د لوړپوړو چارو کو له خولې لیکي چې هغه په تشناب کې پټ شوی و او له کړکې څخه یې امریکایي، آلماني، انګلیسي او افغان جنرالان په نښه کړل، چې په پایله کې امریکایي دوه ستوری جنرال مړ او یو شمیر نور امریکایان ټپي شول. د معمول په څیر د دغې پېښې واقعي وژل شوي بهرنيان د یو راز په توګه پټ پاتې شوي او پرته له ګومانه څو نور بهرنيان هم پدې پښه کې دمنځه تللي دي.

له دې پېښې وروسته د عامو خلکو ذهنونو، سیاسي کړیو او رسنیو ته یو شمیر پوښتنې رامنځته شوې. دا پوځي ځوان څوک و؟ ولې دغه برید یې ترسره کړ؟ پداسې حال کې چې د طالبانو د دې پېښې پرې پر خپله غاړه وانخستله، آیا په رښتیني توګه نوموړي له تروریستي ډلې سره تړاو درلوده. آیا د بهرنیو ځواکونو پروړاندې د فردي مقاومت مهال رارسیدلی؟

د رفیق الله له مرګ څخه وروسته ډیره هڅه شوې چې د عامو وګړو ترمخې د هغه شخصیت ناوړه ښکاره کړي، لیکن د هغه همکاران او ټولګیوال هغه یو روڼ اند او پرهیواد مین بولي او د خپلو ښو ځانګړنو او لیاقت له امله د ټولو زده کوونکو په منځ کې له ښه شهرت څخه برخمن و. هغه تل په هیواد کې له بې نیاوۍ څخه ځوریده او د امریکا له جنایتونو څخه یې یادونه کوله او د کرزي په دولت کې هغه فساد چې لیدونکی یې و، ورڅخه یې کرکه څرګندوله. هغه د طالبانو او یا نورو تروریستي ډلو سره هېڅ راز فکري تړاو نه درلوده او شاه امان الله ته یې د یو اتل په سترګه کتل او د هغه د پام وړ شخصیت و. رفیق الله هېڅ کوم جنایي دوسیه نلرله او نه یې هم په خپل ورځني ژوند کې خپلو همکارانو سره په تاوتریخوالي چلند کړی و.

خو «بلمبرگ» خپرونه د ۲۰۱۴ د اګست په ۷ نیټه د ډګروال عبدالوهاب له خولې چې د قرغې پوځي پوهنتون له چارواکو له ډلې څخه دی لیکي چې رفیق الله «ځینې مهال امریکایي ځواکونو ته د کافر او یرغلګرو په سترګه کتل» او «د نورو سرتیرو سره یې ښې اړیکې نه درلودې او ځان یې ترې لیرې نیوه».



په معمول ډول د خلکو د غلولو لپاره هغو خلکو ته چې یرغلګر ځواکونه په ښه کوي یا «په رواني ناروغۍ اخته» او یا هم «په وسلو سمبال د حکومت مخالف جاسوسانو» نوم ورکوي. خو رفیق الله نه جاسوس و او نه هم په رواني ناروغۍ اخته.

سره لدې چې افغانستان د امریکا او نورو څلوېښت هیوادونو په منګولو کې راګیر دی، خو له بده مرغه باید وویل شي، د تل لپاره د افغانستان د نیواک په اړه د شخص یا د غورځنګ دریځ په ډیر سپین سترګتوب سره طالبانو یا حزب اسلامي پورې تړي. پداسې حال کې چې نور ټولو ته روښانه ده

رفیق الله د خپل هیواد د ماشومانو د وژل کیدو غچ د امریکایي دوه ستوري جنرال په وژلو سره واخسته، ترڅو یرغلګرو ته دا سبق ورکړي چې افغانستان اوس هم د ښکیلاکګرو هدیره ده.

دغه دوه تورې ډلې چې له یو اړخه د امریکا خلاف چیغې وهي، لیکن د دوی تاریخ دا څرګندوي چې پخپله د غربي نړۍ استخباراتو پورې تړلي دي. حزب اسلامي او طالبان همدا اوس د امریکا مسخره ډرامه کې په «وسلو سمبال اپوزیسیون» رول لوبوي او دوی د مختلفو لارو او ګودرو له استعمار سره اړیکې لري او اوسمهال د کرزي په لاسپوڅي حکومت کې د مهمو څوکیو څښتنان هم دي. د دوی پوند تروریزم هره ورځ زموږ له خلکو څخه قرباني اخلي نه له بهرنیو ځواکونو څخه.

که څه هم فاسده واکمنان، پلورل شوي روڼ اندي او د سياسي جوړښتونو بنسټيز وگړي چې د امريکا او غرب غلامۍ ته لاس په سينه دي، هڅه کوي «خپلواکي» زړه مقوله معرفي کړي، ليکن دوی به د خپلواکۍ غوښتنې حس او وژونکو نيواکگرو مخالفت به هيڅ کله ونشي کړای چې د ملت په ذهن کې دمنځه يوسي. هغه ملت چې په تاريخ کې يې لکه عبدالخالق، محمود، سيدکمال، محمد عظيم او نور



قهرمانان ثبت دي چې د خپلو وياړلو ژوند په قرباني کولو سره د پرديو نوکرانو پر زړونو يې گوزار وکړ او دغه راز د نورو هغو شخصيتونو رامنځته کيدل طبيعي خبره ده چې له خپل ژوند څخه تير وي.

د ويتنام له جگړې وروسته جنرال هارولډ گرین هغه لوړ پوړی امريکايي چارواکی دی چې وژل کيږي.

دغو حقايقو ته په پام سره دې پايلې ته رسيږو چې کوم مردکی چې د امريکايي دوه ستوري جنرال پر ککړې ولگيد،

د نفرت او غچ اخستنې مردکی و او د دغې ورځې لپاره يې ټوپک په اوږه ايښی و. هغه د خپل قرباني شويو هيوادوالو غږ شو چې د امريکايي او ناټو يرغلگرو بمباريو او عملياتو له امله په فراه، هلمند، قندهار، قندوز، کنر، ارزگان، کابل، زابل، پکتيا او د افغانستان په گوټ گوټ کې

که چيرې د امريکا شيطاني سياستونه، وژل او د دوی د غلامانو بې غيروي په همدې توگه پرمخ ولاړ شي لرې به نه وي چې دغه فردي مقاومتونه پر يو لوی خپلواکۍ غوښتنې غورځنگ بدل شي.

خپل خوږ ژوند دلاسه ورکړی و، ليکن د کرزي دولت او امريکا په ډيرې اسانۍ سره د دغو بې گناه وگړو پر وينو پښې کيښودلې.

رفيق الله د خپل هيواد د ماشومانو د وژل کيدو غچ د امريکايي دوه ستوري جنرال په وژلو سره واخسته، ترڅو يرغلگرو ته دا پند ورکړي چې افغانستان

اوس هم د بنکيلاکگرو هديره ده او د تل لپاره داسې نشي کولای چې د خپلو تبليغاتي غبريدونکو د لارې زموږ د هيواد نيواک «همکاري» او شیطاني سياستونه او ويجاړتوب «تروريزم پروړاندې مبارزه» او «دموکراسي» او ... څرگند کړي. په تيرو ديارلس کلونو کې لسگونه داسې پيښې رامنځته شوې چې افغان سرتيرو



ډگروال احمدگل هغه افغان پيلوټ و چې د ۲۰۱۱ زيږديز کال د مۍ په لومړۍ نيټه په يوه بريد کې امريکايي ۹ لوړپوړي پوځيان د کابل په هوايي ډگر کې ووژل او پخپله هم د مقابل لوري په بريد کې ووژل شو.

بهرني سرتيري د خپل نښان لاندې نيولي چې په پای کې يا يې په خپله ځان وژلی او يا هم د مقابل لوري په بريد کې وژل شوي دي. دغه پيښې پرته له کومو پلټنو او پرته له دې چې رسنيو ته وويل شي په واقعيتونو باندې يې ورته خاورې اچول شوې دي. د دغو پيښو يو شمير بريد کوونکي پرته له ځمکه نه چې ځناورو طالبانو پورې تړاو نه درلود، بلکې د ملت پروړاندې د ځايناهه لوبو په ليدلو سره د آزادۍ غوښتنې حس يې په زړونو کې راوچت شوی و او غچ اخيستلو لپاره لاس په کار شوي وو. د ايران يو نامتو مبارز بيژن جزني وايي: «په هغه هيواد کې چې د دموکراسۍ او خپلواکۍ وروڼه تړل کيږي، هلته ټوپک خبرې کوي».

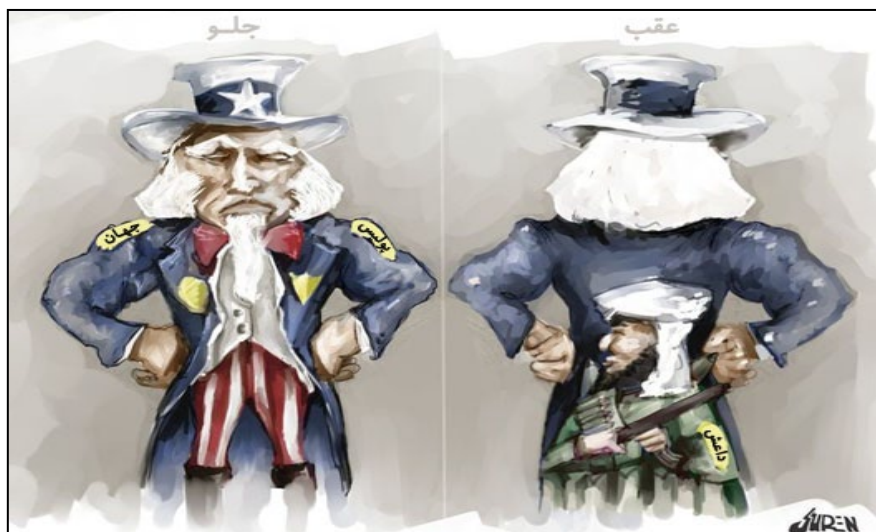
د افغان سرتيرو څخه د جگړې په لومړۍ کرښه کې د ماين پاک په توگه گټه پورته کيږي، هغوی د ناټو او امريکا بنکيلاکگرو د جنايتونو او ځناورتوب په رښتينې توگه

ليدونکي دي. هغوی د امريکايي او ناټو ځواکونو د زورزياتي ليدونکي دي او هغوري چې لاسپوڅي فاسده واکمنان د هيواد په پلورلو سره قاروني پانگو ته رسيدلي دي، مگر ملت د بيوزلۍ ژوند شپې او ورځې سبا کوي او د يرغل، تروريزم او جگړه مارو مزه څکي. د دې له امله د هيواد امنيتي ځواکونو په ټيټو ليکو کې د بل هر افغان پرته د غچ اور ډير ليدل کيږي.

د ۲۰۱۱ زيږديز کال د مۍ په لومړۍ نيټه افغان پيلوټ ډگروال احمدگل چې

طالب او یا نورو ډلو سره هېڅ تړاو نه درلود، د امریکا ۹ هوایي پوځیان د کابل په هوایي ډگر کې ووژل او په خپله هم د مقابل لوري په برید کې ووژل شو. همدغه مهال هغه یې یو رواني ناروغ وباله، خو خپلوان او کلیوال یې اتل او پر هیواد مین کس بولي او په ډیر اعزاز او شوکت سره یې خاورې ته وسپاره.

دغه دوه پیښې او دې ورته لسگونو نورو په اړه حکومت او ناټو د «پراخو څیړنو» وعده ورکړه، لیکن هېڅ کله یې هم د څیړنو پایله څرګنده نه کړه. هغوی پدې ښه پوهیږي چې پایله یې جوتنه ده او د څرګندیدو په صورت کې پرته له دې چې د خلکو کرکه ډیره کړي، امریکا او ناټو ته هېڅ ګټه نلري. که چیرې د امریکا شیطاني سیاستونه او وژل او د دوی د چوپړانو بې غیرتي په همدې توګه ادامه پیدا کړي، پرته له ګمان څخه دغه فردي مقاومتونه به د خپلواکۍ او نیاو غوښتنې لوی غورځنګونو باندې بدل شي. دا به امریکا، لویدیځ او د دوی نوکرانو ته ښه وي چې زموږ د ملت تاریخ پانې یو وار بیا ولولي او په ځانګړې توګه د کیوناري، مګناټن، جرنیل سیل او د نورو عبرتناک برخلیک څخه د پام وړ پند واخلي.



داعش، پروژہ دیگر امریکایی

کارتونیست: سوریندران رسادورای Surendran Rasadurai

گزارشگر: شاکر از فراه

فراه

تیرباران کارگران مظلوم به شیوهی داعشی



فراه در غرب افغانستان و هم‌مرز با ایران، یکی از ناامن‌ترین ولایات در سطح کشور است که همه روزه باشندگان بی‌دفاعش بی‌چون و چرا قربانی دسیسه‌های خائنانه‌ی جنگ‌افروزان ویرانگر می‌شوند.

در این ولایت دورافتاده در کنار فقر کشنده و بی‌ثباتی و ناامنی جاری، مردمانش بارها شاهد تلفات گسترده بمباردمان نیروهای اشغالگر، قتل‌های دستجمعی و سربریدن‌های گروهی، حملات انتحاری، ربودن اطفال و تیرباران فرزندان کارگر خویش توسط جیره‌خواران طالبی و غیرطالبی بوده‌اند.

در اینجا فاجعه پی فاجعه، زندگی را به جهنم برای شهروندانش مبدل ساخته و روزی نیست که فرش ماتم فراهیان هموار نباشد. امنیت نسبی تنها در شهر فراه حکم فرماست. بیرون از شهر آدم خواران طالبی به کمک بادران شان در کمین نشسته‌اند. روزی کارگران بی دفاع شاروالی را که مصروف تخلیه زباله‌ها اند می‌ربایند و اعدام می‌کنند؛ روزی هم گروه گروه مردم بی گناه را سر می‌برند و روزی با انفجار ماین‌های کنار جاده، زنان و اطفال را نشانه گرفته، قریه‌ای را به شال ماتم می‌کشاند.

تیرباران ۱۷ کارگر مظلوم به گونه داعشی از فجایع تکانه‌ای است که قلب هر انسان را می‌فشارد. در ۸ سنبله ۱۳۹۳، ساعت ۷ صبح، گروهی از کارگران قریه رباط مربوط ولسوالی پشت کوه قلعه کاه که به هدف کار به سوی گمرک مرزی (میل ۷۸) در جستجوی یک لقمه نان روان بودند، در منطقه پل پشته توسط افراد مسلح ملا ناصر، یکی از جنایت کاران طالبی، موثر حامل شان توقف داده شده و همه در یک صف تیرباران می‌شوند. از این میان، ۵ تن به نام‌های محمد امین، نسیم، فضل احمد، محمد نعیم و احمد جراح شدید برداشته و اینک در شفاخانه با مرگ و زندگی دست و پنجه نرم می‌کنند. ۱۲ تن دیگر به شهادت می‌رسند. نام‌های شهدا بدین قرار است:

۱- وزیر ولد رشید ولدیت نذیر

۲- جان محمد ولد شیر آقا

۳- گل احمد ولد سید احمد

۴- غلام ولد حکیم

۵- نعیم ولد حلیم

۶- سید احمد ولد فضل احمد

۷- غوث ولد گلزار

۸- وزیر ولد عبدالرشید

۹- قیام الدین ولد محمد یونس

۱۰- گلبدین ولد جبار

۱۱- محمد عیسی ولد ملا عمر

۱۲- وزیر ولد رشید (هم‌نام با فرد شماره ۱ است ولی دو فرد متفاوت اند).

یکی از زخمی‌ها درمورد این حادثه تکاندهنده نقل می‌کند که طالبان همین که موتر شان را توقف دادند، با عجله همه را در یک صف قرار داده و دست به رگبار زدند. آنان وارخطا بودند و در ظرف یکی دو دقیقه فوراً صحنه را ترک می‌کنند. به همین لحاظ چند تن شان زنده بدر شده‌اند.

ملا ناصر، برادر ملا وکیل، یکی از طالبان جلاصفت، مربوط قریه سیاه جنگل ولسوالی بالا بلوک فراه است که چندی قبل گروه جنایت کار برادرش (ملا وکیل) توسط باشندگان بومدی (بامدی) نیست و نابود گردیده بود. حالا این درنده‌خو به یاری بیگانگان در صدد انتقام برآمده و مظلوم‌ترین اقشار را نشانه گرفته‌است. او برای کسانی قسی‌القلب‌بودنش را به زبان آورده و می‌گوید که قصد دارد تا تمام مردان، زنان و حتا حیوانات این منطقه را در ماشین بخور (تریشر) بیاندازد و ذره ذره آنان را بیرون کند.

چندی قبل، ملا وکیل و دسته‌ی جنایت کارش با خشم و غضب طالبی و بدون مراعات رسوم افغانی وارد خیمه‌های مردم صحرانشین این ساحه که بیشتر مصروف مالدارى اند، می‌گردند و با توهین و تحقیر مردم زحمتکش را تهدید به مرگ می‌کنند و علاوه بر دشنام‌های ناموسی، نوکر امریکا و بی‌غیرت خطاب می‌کنند. در ضمن، می‌خواهند که چند تن از بزرگان محل را با خود گروگان ببرند.

در آن واحد، مردم منطقه بسیج گردیده و دست به سلاح می‌برند، راه را بر ملا و دسته‌اش می‌بندند. این حادثه شهادت دو مرد، زخمی شدن دو زن و خسارات مالی برای اهالی منطقه را در قبال داشت. ولی خوشبختانه منجر به کشته شدن چندین تن و تار و مار شدن این باند پلید گردید. به گفته شاهدان عینی، اینان چنان میدان را باختند که جسد ملا وکیل و چند تن دیگر شان تا چند روز در ساحه باقی مانده بود.

اکثریت باشندگان این منطقه که تا مرز ایران گسترش یافته‌است را قوم بومدی (بامدی) مربوط ملیت بلوچ می‌سازد. آنان از داشتن زمین زراعتی محروم و وابسته به مالدارى به پیمانه‌ی کوچک اند و از مزایای ابتدایی زندگی سال‌ها

فاصله دارند ولی هرگز در برابر بی حرمتی و تجاوز به حریم خویش بی تفاوت و تماشاگر نبوده‌اند. شهامت و دلیری، به مثابه بخشی از میراث پربهای نیاکان شان، در خون آنان عجین است. به همین دلیل، با شکستن غرور این متجاوز و یاغیان همراهش رسالت همیشگی خویش را با مقاومت شجاعانه و دفاع از حریم شخصی شان بار دیگر به نمایش گذاشتند، و به آنانی که با حمایت اشغالگران و دولت‌های منفور ایران و پاکستان، دزدانه گردن فرزندان ملت را می‌برند و چشم طمع به مال مردم دارند، درس عبرت دادند.

یکی از ساکنان محل که اوضاع و شرایط فراه را به دقت تعقیب کرده‌است، شدت ناامنی‌ها و وقایع حاصله از آن را در چند ولسوالی این گونه ارزیابی می‌کند: بی کفایتی زمامداران باعث جرئت طالبان شده و در اوضاع کنونی، فراه هم‌سان سایر ولایات ناامن هر لحظه مرگ فرزندان را نظاره می‌کند، زیرا معجونی از جنایت کاران وطنی، پاکستانی، ایرانی و چیچنی گرد هشت قومندان خون‌خوار طالبی که به تازگی از زندان بگرام آزاد گردیده، جمع شده‌اند. اینان جنگ و جنایات هولناک را به راه انداخته‌اند. بدبختانه چیز دیگری که دامنه‌ی ناامنی و فقر را بیشتر توسعه بخشیده‌است، به درازا کشیدن انتخابات تقلبی و چانه‌زنی‌های هرزه و بی‌ارزش است که سبب قربانی شدن و سردرگمی مردم بی‌بضاعت گردیده‌است.

مقالات و مطالب بیشتر را

میتوانید در ویب‌سایت و فیس‌بوک ما نیز بخوانید:

www.hambastagi.org | facebook.com/hambastagi

حزب همبستگی افغانستان
Solidarity Party of Afghanistan

English Section | د پښتو برخه | تلويزون | لاسي يا ما | حزب در معلومات | مقالات رسیده | گزارش ها | اسناد حزب | صفحه اصلی

کسانی که حرکت نرسند، مانده زنجیرهای خود نرسند.

روزا لوکزامبورگ

آقایان مطالب

تیرباران کارگران مظلوم به شیوهی دانشی

به قیام ۱۹ سپتامبر ۱۳۹۳

عدالت واقعی یا مجازات سرکشته متجاوزان پلکان میسوز است

به قیام ۱۹ سپتامبر ۱۳۹۳

اهداف حزب

افغانستان مستقل آزاد، دموکراتیک و یکپارچه، وحدت ملی و پایه اعتماد و تکلیف دموکراسی استوار بر سکولاریسم

آزادی، حقوق زن و مرد و تمامیت حاکم کشور، مبارزه با فساد، مبارزه با تروریسم، مبارزه با مداخلات خارجی و مداخلات خارجی، دور کردن نیروهای نظامی آمریکایی و ناتو از کشور.

عدالت واقعی با مجازات سردهسته متجاوزان پغمان میسر است



تجاوز وحشتناک جمعی اوباشان
بر چهار زن در پغمان مردم
سراسر کشور را در شوک
عمیقی فرو برد. روزهاست
در هر گوشه کشور
اکسیون‌هایی در تقبیح این
جنایت، راه‌اندازی می‌شوند.
همه یک‌صدا خواهان اعدام

هفت جانی‌ای اند که فعلاً در چنگ پولیس قرار دارند و به جرم شان اعتراف
کرده‌اند.

در حالی که طی سیزده سال بر این چنین پلیدی‌ها چشم پوشیده شده‌است،

اما در این مورد، محکمه تحت فشار افکار عامه حکم اعدام هفت تن را صادر کرد و کرسی هم آمادگیش را برای توشیح آن اعلام نمود. اما آنچه رسانه‌ها به آن نمی‌پردازند و زیر زده می‌شود، این است که هنوز مجرمان اصلی آزاد می‌گردند و فقط چند تجاوزکار کم‌زور محاکمه شده‌اند. «امیر پغمان» هم



تقاضای اعدام فوری هفت تن را داد، چون بدین صورت افراد کلیدی برائت حاصل کرده، زمینه فراهم می‌گردد که عاملان اصلی این پلشتی در امان بمانند. در پغمان که ساحه حاکمیت عام و تام

سیاف و قومندان‌هایش چون ممتاز، زلمی توفان، ملا عزت، شیرعلم و غیره است، ناممکن است که باندهای بی‌ارتباط به اینان بتوانند به راحتی رهنی و جنایتی به این پیمانۀ بزرگ را مرتکب گردند.

در کشوری که بی‌عدالتی به صورت بی‌سابقه‌ای غوغا دارد، اعدام متجاوزان درجه دوم، اما آزاد نگه‌داشتن تجاوزکاران اصلی، خود پایمالی شدید عدالت است. مردم ما فراموش نمی‌کنند که چند سال قبل کرسی حکم اعدام فردی به نام عبدالله شاه را که به «سگ زرداد» شهرت داشت صادر کرد، اما خود زرداد آزاد گذاشته شد و استادانش نیز در پست‌های کلیدی دولت نصب شدند. بعد از اعدام سگ زرداد، «سازمان عفو بین‌الملل» آن را غیرعادلانه دانسته، در بیانیه‌ای به تاریخ ۲۶ اپریل ۲۰۰۴ نوشت:

«عفو بین‌الملل بیم از آن دارد که اعدام عبدالله‌شاه کوششی باشد توسط بازیگران قدرتمند سیاسی برای از بین بردن یک شاهد مهم تخلفات حقوق بشر. عبدالله‌شاه در دوران اسارتش شواهد زیاد دست اول را علیه چندین قومندان که فعلاً در موقعیت‌هایی بر سر قدرت اند، برملا نموده بود...»

در اکتوبر ۲۰۰۷، دولت کرسی حکم اعدام بر ۱۵ تن مجرمان کم‌زور را عملی کرد، اما از این میان فردی به نام تیمور شاه که در اختطاف اتباع خارجی

ملوث بود، با همدستی مقامات از میدان اعدام فرار داده شد، ولی آب از آب تکان نخورد.

درمورد جانیان دستگیر شده حادثه پغمان نیز واقعیت‌های بالا صدق می‌کند. اعدام جنایت کاران باید درس عبرتی باشد برای دیگران که از ارتکاب این چنین وحشیگری دست بردارند، اما وقتی سردسته جانیان از مصونیت برخوردار باشند، این عملاً آنان را برای ارتکاب جرم و ستمکاری بی‌هراس‌تر ترغیب خواهد کرد. عدالت تنها زمانی تامین شده می‌تواند که مجازات از بالاترین رده‌ها آغاز گردد.

دولت فاسد کرسی می‌کوشد از این حادثه سود تبلیغاتی برد، ولی ما بر این باوریم که دستگاهی متشکل از عوامل تیره‌بختی ملت، هرگز نمی‌تواند پاسدار عدالت و خواسته‌های ملت باشد. فقط با مبارزه پیگیر و ایستادگی جانبازانه علیه خائنان ملی می‌توان طاعون استبداد علیه زنان را ریشه کن کرد. بنا از تمامی زنان و بخصوص قربانیان خشونت می‌طلبیم که اندوه‌شان را به نیرویی بدل سازند تا امواجش بنیاد ددمنشان زن‌ستیز را درهم کوبد. خاموشی در برابر دشمنان انسانیت، آنان را جری‌تر و وقیح‌تر می‌سازد.

«حزب همبستگی افغانستان» از تمامی مدافعان راستین دموکراسی، عدالت و حقوق زنان مصرانه می‌طلبد که در هر گونه اکسیون‌ها و حرکت‌های دادخواهانه‌شان، دستگیری و محاکمه مجرمان درجه اول حادثه پغمان را در راس خواسته‌های‌شان جا دهند، چون تنها در این صورت است که فاجعه پغمان می‌تواند به درس عبرتی برای تمامی دزدان هستی و ناموس ملت بدل گردد.

حزب همبستگی افغانستان

۱۸ سنبله ۱۳۹۳ - ۹ سپتامبر ۲۰۱۴

نویسنده: کاوه عزم

غلیان خشم سیاه‌پوستان فرگوسن در برابر بی‌عدالتی



به تاریخ ۹ اگست ۲۰۱۴ یک افسر پولیس سفیدپوست به نام دران ویلسون در شهر فرگوسن ایالت میسوری آمریکا جوان سیاه‌پوست ۱۸ ساله به نام مایکل براون را در حالی هدف گلوله قرار داد که او سلاحی به همراه نداشت و

دستانش را به نشان تسلیمی بلند نموده بود. در ابتدا پولیس ادعا نمود که مایکل بسته شیرینی را از یک دکان به سرقت برده بود و پولیس با او دست به یخن شده، وی را مورد هدف قرار داد ولی نتایج کالبدشکافی نشان می‌دهد که پولیس از راه دور بر او شلیک نموده‌است.

کسانی که شاهد ماجرا بودند، می گویند بعد از این که پولیس بر این جوان بی گناه شلیک کرد، او در خون می تپید ولی پولیس خون سرد صحنه را ترک کرد و هیچ کس هم امبولانس را احوال نداد تا این که او جان خود را از دست داد.

ماموریت پولیس شهر فرگوسن تا چند روز هویت ویلسون را مخفی نگه داشت تا این که او را به بهانه همیشگی «تحقیق قضیه» به محل امن انتقال داد. این مامور پولیس از ۴



سال بدینسو در شهر فرگوسن وظیفه اجرا می کند و چندی قبل جایزه ی «تلاش فوق العاده در حین اجرای وظیفه» را از سوی دفترش به دست آورده بود.

باشندگان شهر فرگوسن برضد این کشتار تبعیض آمیز تظاهرات مسالمت آمیز راه انداختند که برای یک هفته ادامه داشت و پولیس ایالت میسوری نتوانست این اعتراضات را خاموش کند، بناً از گارد ملی دولت مرکزی خواستار کمک شد. گارد ملی با آمادگی کامل وارد صحنه شد. آنان با تفنگ های ام ۴،

گارد ملی با استفاده از گاز اشک آور، مرمی رابری و آب پاش تظاهر کنندگان را سرکوب کردند و قیود شبگردی را در این شهر وضع نمودند که در نتیجه ده ها تن دستگیر و زخمی شدند.

موترهای زرهی و دیگر وسایل مجهز بودند. زمانی که گارد ملی کنترل شهر را در دست گرفت، با استفاده از گاز اشک آور، مرمی رابری و آب پاش تظاهر کنندگان را سرکوب کردند و قیود شبگردی را در این شهر وضع نمودند که در نتیجه ده ها تن دستگیر و زخمی شدند. این برخورد پولیس دامنه

اعتراضات را وسیع تر و به شهرهای دیگر ایالات متحده کشاند که با گذشت یک ماه کماکان و پرجوش تر از قبل ادامه دارد. مردم در هر گوشه و کنار ایالات متحده با پلاکارت‌هایی که در آن نوشته‌اند «دست بالا، شلیک نکنید» پشتیبانی خود را از مایکل براون و سیاه‌پوستان اعلام می‌دارند.

ارسال گارد ملی مجهز با سلاح‌های پیشرفته و زره‌پوش‌های مدرن بحث‌هایی را در سراسر ایالات متحده به راه انداخت و عدالت‌خواهان استدلال می‌کنند که «جنگ علیه ترور» حال به داخل خاک امریکا کشانیده شده و دولت برای سرکوب اعتراضات داخلی دست به تجهیز نیروهای سرکوب زده‌است. موج اعتراضات و خیزش‌ها طی چند سال گذشته در داخل امریکا، دولت اوباما را



و ادار ساخته که میلیاردها دالر را صرف تقویت پولیس کند تا قادر به سرکوب مردمی گردد که از سیاست‌های زورگویانه دولت شان به ستوه آمده، علیه آن برمی‌خیزند.

فرگوسن یک شهر نسبتاً بزرگ ایالت میسوری است که ۶۴ درصد باشندگان آن سیاه‌پوست اند ولی در ادارت دولتی هیچ نقشی ندارند. این

در اعتراضات شهر فرگوسن سفیدپوستان نیز به جمع سیاهان معترض پیوستند.

شهر از نگاه ظاهری هم با دیگر شهرهای ایالات متحده قابل مقایسه نیست. سرک‌ها کند و کپر، شهر مملو از آلودگی محیطی و دشواری‌های فراوان دیگر. پیروزی اوباما در انتخابات را مردم این شهر با رقص و پایکوبی تجلیل نمودند و تصور می‌کردند که با رئیس‌جمهور شدن یک سیاه‌پوست وضعیت زندگی شان تغییر خواهد کرد، ولی دیری نگذشت که این رویای آنان با خاک یکسان شد. امروز اوباما پلیدترین چهره در بین باشندگان این منطقه است.

به علت تبعیض نژادی حاکم در رسانه‌های به اصطلاح «آزاد» امریکا، در آغاز این اعتراضات گسترده مردم پوشش خبری نیافت و حتا تعدادی چون

سی.ان.ان و غیره علیه آن تبلیغات راه انداختند، ولی با گسترش آن به دیگر ایالات امریکا، رسانه‌های عمده مجبور شدند که به آن بپردازند. در سایت‌ها و نوشته‌های نهادهای مردمی و مترقی از همان آغاز، این خیزش انعکاس وسیع یافت. در راس این راهپیمایی نهادهای مدافع حقوق سیاهان از قبیل «پلنگان

سیاه جدید» قرار دارند که با جدیت خواهان به محاکمه کشاندن ویلسون اند.



تبعیض نژادی علیه سیاه‌پوستان در امریکا تاریخ طولانی دارد. زمانی که امریکا استقلال خود را به دست آورد، زمینداران و

سرمایه‌داران سیاه‌پوستان را از افریقا به‌حیث برده می‌آوردند و در اینجا با آنان برخورد غیرانسانی می‌کردند و حتا آنان را می‌کشتند. با آن که در ۱۸۶۴ قانون حقوق سیاه‌پوستان تصویب شد ولی

تا امروز این تبعیض به قوت و شدت ادامه دارد.

سی.ان.ان به جای انعکاس این تظاهرات علیه آن تبلیغات به راه انداخت که با خشم مردم روبرو شد. تعداد زیادی مردم علیه نشرات جانب‌دارانه و نژادپرستانه سی.ان.ان پیش روی دفتر آن دست به اعتراض زدند.

سیاهان در برابر عین جرم دو برابر سفیدپوستان جزا می‌بینند و از هر ۹ کودک سیاه‌پوست پدر یکی در زندان است. سیاهان ۳۰ درصد جمعیت امریکا را تشکیل می‌دهند ولی ۶۰ درصد حدود دو نیم میلیون زندانی امریکا سیاه‌پوست اند. برخورد پولیس در تمام این موارد با آنان وحشیانه است و بدون کدام تحقیق و یا اثبات جرم آنان را مورد هدف قرار می‌دهند که در اکثر موارد منتج به مرگ آنان می‌گردد. از سال‌های متوالی اعتراضات گسترده علیه این تبعیض نژادی ادامه دارد ولی تا به حال در وضعیت زندگی

آنان هیچ تغییری رونما نگردیده است.

بر اساس نظرسنجی مجله «امریکای امروز» که در سال ۲۰۰۸ انجام گرفته، اکثریت اشتراک کنندگان به این باور اند که تبعیض نژادی علیه سیاهان به شکل وسیع وجود دارد که از این میان ۷۸ درصد سیاه‌پوستان به این باور اند که مورد آزار و اذیت و تبعیض قرار می‌گیرند.



مومیا ابوجمال، نویسنده و مبارز برجسته گروه «پلنگان سیاه»، که بیش از ۲۰ سال بدینسو بدون اثبات جرم در زندان به سر می‌برد درمورد حادثه فرگوسن می‌نویسد:

«برای فردی که تا اندازه‌ای به تاریخ ایالات متحده امریکا آشناست، این واقعه به هیچ‌وجه غیرمترقبه و نادر به نظر

پولیس با گاز اشک‌آور و گلوله به پیشواز معترضان رفت.

نمی‌رسد. درست این همان وظیفه‌ای است که پلیس این کشور باید اجرا کند: مردم سیاه‌پوست این کشور را به طور سیستماتیک سرکوب کند، تحت پیگرد قرار دهد و آن‌ها را آماج اقدامات خشونت‌آمیز خود قرار دهد. این رویکرد نسل‌هاست که در این کشور اجرا می‌شود.»

اوباما به جای رسیدگی به قضیه براون از مردم فرگوسن خواست تا آرامش شهر را حفظ کنند که با عکس‌العمل شدید مومیا ابوجمال روبرو شد. او می‌گوید:

«آن‌هایی که امروز خواستار آرامش هستند، هرگز خواستار عدالت واقعی نبوده‌اند، زیرا که عدالت بدون برابری و تساوی حقوق ممکن نیست.»

و در ادامه ابوجمال می‌نویسد:

«آن چه که ما در شهرک های حومه سنت لوئیس، میسوری نیاز داریم - و آن چه که ما در هر محله سیاه پوست نشین ایالات متحده نیاز داریم - مجتمعی از سیاه پوستان مستقل و انقلابی است که مصمم باشند از حیات و رفاه شهروندان سیاه پوست حفاظت کنند. سازمان ها و ساختارهای سیاسی موجود، امروز در برابر اعمال خشونت که ما تجربه می کنیم، سکوت می کنند. آن ها ما را تنها گزارده اند و ما نمی توانیم آن ها را مجبور کنیم که به جدیت از منافع ما دفاع کنند. وقت آن رسیده که از این واقعیت درس عبرت بگیریم، به آینده خود بیانیدیشیم و آن چه را که برای حفظ منافع حیاتی ما لازم است، به دست خود بنا کنیم.»

یکی از تراژدی های هولناک نژادی علیه سیاهان در امریکا به تاریخ ۲۷ جولای ۱۹۱۹ به وقوع پیوست که به نام «تابستان سرخ» مشهور است. در این حادثه ۴۳ سیاه پوست هدف گلوله قرار گرفتند، ۱۶ تن به دار آویخته شدند و ۸ تن آنان در آتش بریان شدند. ماجرا از این قرار بود که «ساموئل جونز» گزارش شکنجه یک سیاه پوست را نشر کرد که گناه او ازدواج با یک دختر سفید پوست بود. سفید پوستان از نشر این گزارش به خشم آمده و بر محله ای که ساموئل در آن زندگی می کرد هجوم بردند و قتل عام به راه انداختند.



ریښتینۍ عدالت د پغمان تیري کونکو مشرانو ته په سزا ورکولو سره پلی کیري



په پغمان کی د خو تنو ځناورو
لخوا پر څلورو ښځو ډلیري
تیري د ټول هیواد خلکو ته
سخت ټکان ورکړ. له څو ورځو
راپدیخوا د هیواد په هر څوک
کی ددغه جنایت غندلو لپاره
لاریونونه په لاره اچول شوی

دي. ټول خلک په یو آواز سره ددغو اوه تنو چی د پولیس په منگولو کی دي او پر
خپل جرم یی اقرار هم کړی د اعدام غوښتونکي دي.

په داسی حال کی چی په تیرو دیارلس کلونو کی پر دغه راز کرغړینو کړنو سترگی
پتی شوی دي، ولی په دغه اړه، محکمې د عامو وکړو د فشار لاندی ددغو اوه تنو
اعدام حکم صادر کړ او کرزي هم د هغې د لاسلیک لپاره چمتووالی وښود. ولی

هغه څه چې رسنۍ پری سترگې پټوی او د هغې په اړه څه نه وای، دادی چې ددی پېښې اصلی تورن خلک آزاد گرځی او یواځی څو تنه کمزوري تیری کونکي محاکمه شول. د «پغمان امیر» هم ددغو اوه تنو د سم لاسی اعدام غوښتنه وکړه، ځکه په دغه صورت کی اصلی خلک براءت مومی، او ددغه ناوړین اصلی عاملانو ته په امان کی د پاتی کیدو لار هواریری. په پغمان کی چې د سیاف او د قومندانانو لکه هریو ممتاز، زلمی توفان، ملا عزت، شیر علم او نورو تر واک لاندی دی، هیڅ امکان نلری چې نوری ډلې پرته له دی چې له دوی سره اړیکی ولری په آسانی سره په دی کچه لوی جنایت ترسره کړي.

په هغه هیواد کی چې ناخوالی په بی ساری توگه کوکاری وهی، د دوهمی درجې تیري کونکو اعدامول، او اصلی تیري کونکي آزاد پرېښودل، په خپله د عدالت تر پښو لاندی کول دي. زمونږ خلک یی نه هیروی چې څو کاله وړاندی کرزي د عبدالله شاه په نوم سړي چې د «زرداد سپی» په نامه یی شهرت درلود د اعدام حکم صادر



کړ، ولی خپله زرداد آزاد پرېښول شو او استاذان یی د دولت په لوړو پستونو کی وټومبل شول. د زرداد د سپی له اعدام وروسته، «د بښنې نړیوال سازمان» هغه ناعادلانه وېاله، او د ۲۰۰۴ کال د اپریل په ۲۶ مه نیټه یی په یوه بیانیه کی ولیکل:

«د بښنې نړیوال سازمان دا ویره لری چې د عبدالله شاه اعدام سیاسي واک لرونکو له پلوه د بشري حقوقو د سرغړونکو د شاهد له منځ وړلو وی. عبدالله د خپل بند په وخت کی د څو تنو قومندانانو پر ضد شاهی ورکړی وه چې نن په واک کی دی...»

۲۰۰۷ کال د اکتوبر په میاشت کی، د کرزي دولت ۱۵ کمزورو مجرمانو اعدام حکم عملی کړ، ولی د هغوی له ډلې څخه د تیمورشاه په نوم کس چې د بهرنيانو په تیښتونی کی لاس درلود، د چارواکو په مرسته د اعدام له ډگر څخه وتښتیده، ولی هیچا هم پر غوړ و نه خوگاوه.

د پغمان پېښې د نیول شوو ځناورو په اړه هم پورتنی واقعیتونه صدق کوی. د جنایتکارانو اعدام باید د نورو لپاره د عبرت سبق وی چی له داسی ځناورتوب څخه لاس واخلي، ولی کله چی د جنایتکارانو مشران له خوندي توب څخه برخمن وی، دا کار هغوی لا ډیرو ناوړه کړنو ته هڅوي. عدالت یوازی هغه وخت پلی کیدای

شی چی سزاګانی له لوړو پوړیو پیل شی.

د کرزي بونیاک دولت غواړي له دی پېښې څخه تبلیغاتی ګټه پورته کړي، ولی مونږ په دی باور یو چی د ولس د بدمرغی له عواملو څخه جوړه



شوی دستگاه هیڅ کله هم نشي کولای د ولس د غوښتنو او عدالت ساتونکی شي. یوازی د ملی خایانو پر وړاندی د نه سترې کیدونکی مبارزې او سرښندنو له لاری کولای شو د ښځو پر وړاندی د تاوترخوالی او استبداد رېښې له بیخه وچې کړو. له همدی کبله له ټولو ښځو او په خاصه توګه د تاوتریخوالی له قربانیانو څخه غواړو چی خپل غم په ځواک بدل کړي ترڅو د ښځو ضد ځناورو بنسټ له بیخه وباسي. د انسانیت د دښمنانو پر وړاندی چوپتیا هغوی نور هم پیاوړي او ځناور کوي.

«د افغانستان د همبستګۍ ګوند» د ریښتیني دموکراسی، عدالت او د ښځو د حقونو له پلویانو څخه په کلکه غواړي چی په هر ډول لاریونونو او حرکتونو کی، د پغمان د پېښې د اصلی مجرمانو د محاکمې غوښتنه وکړي، ځکه یوازی په همدی صورت کی د پغمان ناوړین کیدای شی د ولس د ناموس او هستي غلو لپاره د پند درس وګرځي.

د افغانستان د همبستګۍ ګوند

د ۱۳۹۳ کال د وری ۱۸ مه - د ۲۰۱۴ کال د سپتمبر ۹ مه

نویسنده: الفت

فقر و دربدری در چهره خادم حسین هویدا است



خادم حسین، پیرمرد ۷۵ ساله از جمله دهقانان فقیر یکه‌ولنگ است که بیشتر عمر خود را در کشت و کار بر زمین دیگران سپری کرده تا لقمه نانی برای فامیل ۶ نفره خود به دست بیاورد. اما در این اواخر بنابر کاهش نرخ

حاصلات زراعتی، دیگر نتوانست با کار در زمین، نان بخورنمیر خانواده خویش را پیدا کند، بناً مجبور شد مانند هزاران خانواده دیگر رخت سفر از روستا ببندد و روانه شهر بامیان شود.

خادم حسین فعلاً در دره اژدر در یک خانه بدون چهاردیواری و آب زندگی

می‌کند. او می‌گوید که در آرزوی لقمه نانی به شهر آمد ولی در اینجا وضعیت بدتر از قریه‌اش است. حسین مجبور می‌شود که دو پسر نوجوانش را از مکتب بکشد تا در کنارش کار کنند. آنان مصروف خشت‌زنی هستند.

خادم حسین می‌گوید:

«به‌خاطر گرفتن کمک به هر دفتر رفتم ولی کسی گپ‌هایم را نشنید. هیچ کدام شان برایم کمک نکردند، چون کمک‌هایی که به بامیان می‌آید برای قومندانان، افراد زورمند و خویشاوندان صاحب دفترها می‌رسد. برای ما مردم غریب کسی توجه ندارد و ما را در نزدیکی دفتر خود هم نمی‌مانند.»

خادم حسین در حال حاضر هر صبح وقت بعد از نماز با شکم گرسنه و کلند و ریسمانش روانه دشتی می‌شود که در امتداد دره اژدر قرار دارد و تا ۱۱



بجه روز با پشتاره‌ای از بته‌های دشتی و کوهی برمی‌گردد. او می‌گوید که سایر مردم نیز برای سوخت از این بته‌ها استفاده می‌کنند و حالا در دشت نیز بته به مشکل پیدا می‌شود، بنابر این باید صبح وقت به آنجا برود تا بتواند تا نیم روز یک پشتاره بته را به نزدیک شهر بیاورد و در بدل ۵۰ افغانی آن را به فروش برساند. روزهایی هم است که خادم حسین پشتاره‌اش را

فروخته نمی‌تواند و با پشتاره اندوه به خانه برمی‌گردد.

در زمستان‌ها وضعیت برای خادم حسین و خانواده‌اش بدتر می‌گردد چون دیگر نه عایدی از درک بته‌فروشی دارند و نه از خشت‌زنی. این تنها خادم حسین نیست که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند. هزاران

خانواده به مثل خادم حسین در بامیان وجود دارند که قادر به پر کردن شکم اولادهای شان نیستند. با وجود سرازیر شدن میلیاردها دالر به نام کمک به مردم افغانستان، هیچ تغییری در وضعیت اقتصادی مردم بامیان رونما نگردیده و هر روز فقر بیشتر دامنگیر بامیانی‌ها می‌شود.

از خادم حسین در مورد رهبرانی که داد از دفاع از ملیت هزاره می‌زنند، پرسیدم که آیا توجهی به آنان داشته‌است؟ آه کشید و بعد با داو و دشنام گفت که آنان فقط در فکر پر کردن جیب‌های خود و اقارب شان اند و بس. و بعد علاوه کرد:

«در این کشور تمام رهبرانی که خود را نماینده ملیت شان می‌گویند، پرسان مردم غریب را کجا می‌کنند؟ باید خودم و اولادهایم کار کنیم تا از گرسنگی نجات پیدا کنیم.»



درحالی که اکثریت مردم بامیان نان خوردن ندارند، «هوتل شاهی بامیان» برای جنگسالاران و انجیوسالاران اعمار می‌گردد تا هر زمانی که خواسته باشند برای عیاشی به بامیان بروند.

برای چاپ «همبستگی غرب» به کمک مالی تان محتاجیم

هموطنان آزاده،

«همبستگی غرب»، نشریه «حزب همبستگی افغانستان»، جهت پخش در دورافتاده‌ترین نقاط کشور برای بلندبردن سطح آگاهی نسل جوان و بسیج آنان برای مبارزه عدالت‌خواهانه به‌صورت ماهانه انتشار می‌یابد. برای تقلیل مصارف، ناگزیر بوده‌ایم که آن را در ارزان‌ترین کاغذ در یک مطبوعه دارای وسایل ابتدایی به چاپ برسانیم و این باعث شده انتقادهای زیاد از خوانندگانی دریافت کنیم که از کیفیت پایین چاپ آن ناخرسندند.



با در نظرداشت این انتقادهای و پیشنهادها، مجبور شدیم تا صفحات آن را از ۸۴ به ۵۲ تقلیل دهیم تا توانسته باشیم کیفیت چاپ را نسبتاً ارتقا دهیم.

برای تداوم انتشار نشریه در کاغذ بهتر، چاره‌ای نداریم مگر این که دست استمداد به‌سوی تمامی اعضا، هواداران و دوستداران حزب دراز نماییم. با کمک‌های مالی تان می‌توانید ما را در حل این مشکل یاری رسانید. چشم به راه کمک و همبستگی همیشگی تان بوده، پیشاپیش از همکاری تان ممنونیم.

کمک‌های پولی تان را می‌توانید در حساب بانکی ذیل واریز نمایید:

A/C Title: Sayed Mahmood

A/C No. 001903204644917

Bank: Azizi Bank

Address: Koti-e-Sangi Branch, Kabul, Afghanistan

Swift Code: AZBAAFKA

لطفاً از ارسال کمک تان از طریق ایمیل یا تلفن به ما اطلاع دهید.

شماره تماس: ۰۷۰۰۲۳۱۵۹۰

ایمیل: info@hambastagi.org

نشریات «حزب همبستگی افغانستان» را در کابل و ولایات از آدرس های ذیل به دست آورده می توانید:

ننګرهار

شهر جلال آباد، چوک تلاشی،
مقابل گمرک کهنه
غرفه فروش اخبار و مجلات
جمیل شیرزاد
و
ولایت ننګرهار، ولسوالی خیوه،
کتابفروشی سیار

هرات

شهر هرات، سرک قول اردو،
جنب حمام ارغوان،
کتاب و قرطاسیه فروشی
عبدالجبار «یعقوبی»

فراه

ولایت فراه، کتابفروشی عزیزی، واقع
ناحیه سوم، مقابل
لیسه نفیسه توفیق میر زایی

کنډز

جاده ولایت،
قرطاسیه فروشی محمد هارون

غزنی

ولایت غزنی، بازار سنگماشه،
سرجوی حوزه، کتابفروشی صبا

کنړ

ولایت کنړ، چغانسرای،
سرک قومندانی،
کتابفروشی احمد ظاهر

کابل

نماینده انجمن نویسندگان افغانستان
جوار پارک تیمور شاهی
و
چهار راهی صدارت، شرکت کتاب
شاه محمد

بلخ

شهر مزار شریف، چهارراهی بیهقی،
پوسته خانه شهری
کتاب فروشی عبدالغفور عرفانی
و
چهارراهی بیهقی،
مقابل نشنل بانک پاکستان،
کتاب فروشی فیروز

هموطنان درد دیده،

اگر خواهان افغانستان مستقل، آزاد و دموکرات هستید؛ اگر آرزوی سربلندی افغانستان و آسایش مردم مظلوم ما را به دل دارید؛ اگر می‌خواهید علیه جنایات و خیانت‌های اشغالگران و نوکران میهن‌فروزش نقش‌ی ادا کنید، به «حزب همبستگی افغانستان» پیوندید و در تکثیر و پخش نشریات حزب تان هرچه بیشتر و وسیع‌تر بکوشید!

آدرس: پست بکس شماره ۲۴۰، پسته خانه مرکزی
کابل - افغانستان

موبایل: 0093-700-231590

ایمیل: info@hambastagi.org

سایت: www.hambastagi.org

فیس‌بوک: facebook.com/Afghanistan.Solidarity.Party

facebook.com/hambastagi

تویتر: twitter.com/solidarity22

یوتیوب: youtube.com/AfghanSolidarity

«حزب همبستگی افغانستان» برای پیشبرد فعالیت‌هایش به حق‌العضویت اعضا و اعانه‌هواداران و دوستدارانش اتکا دارد. با کمک‌های نقدی تان ما را یاری دهید:

Azizi Bank

Koti-e-Sangi Branch, Kabul, Afghanistan

Name: Sayed Mahmood

Account No: 001903204644917

THE Voice of Solidarity

(HAMBASTAGI GHAG)

A Monthly Publication of the Solidarity Party of Afghanistan

23

SEPTEMBER
2014



شمشیر خویش بر دیوار آویختن نمی‌خواهم
با خواب ناز جز در گور آمیختن نمی‌خواهم
شمشیر من همین شعر است، پرکارتر ز هر شمشیر
با این سلاح شیرین کار خون ریختن نمی‌خواهم
جز حق نمی‌توانم گفت، گر سر بریدنم باید
سر پیش می‌نهم وز مرگ پرهیختن نمی‌خواهم